

A New Method in Distribution of Heritage with an Emphasis on the Network Order and the Text as being Trans-epochal

FatemeSadat Husayni¹

Bibi Zahra Husayni Jahanabad²

Abstract

In the verses of inheritance distribution, in many combinations of heirs, the sum of the fractional numbers expressed for their share of inheritance is less than or greater than one; that is, if the same amount stated in the Qur'an is allocated to each of the heirs, a portion of the inheritance remains undivided or is not enough to be divided among them. Throughout history, Shias and Sunnis, with the help of their approved traditions, have determined what to do with the remaining or additional amount of inheritance. The general drawback of these methods is that none of them are by themselves extracted from the Qur'an; whereas, in the statement of the verses of inheritance, there is a certainty that it is expected that the share of all heirs will be extracted from the Qur'an itself. This article, considering the Qur'an as a precise and coherent text, and with the method of thematic interpretation of the Qur'an through Qur'an, presents a new procedure for dividing the heritage, which is extracted from the Qur'an without using any other source. The article seeks to prove that the deductions stated for each person's inheritance share in the Qur'an are not the amount of that person's share of the inheritance, but the ratio of that person's share to the share of other heirs; in other words, the stated method for dividing the inheritance in the Qur'an is proportional sharing.

Keywords: coherence of the text, proportional sharing, thematic interpretation of the Qur'an through Qur'an, distribution of inheritance, network order.

1. (Corresponding Author) M.A. Graduate of Pure Mathematics, Shiraz University, Iran.

2. Level 2 graduate, Jami'at al-Zahra Seminary, Qum, Iran.

روشی نو در توزیع میراث با تأکید بر نظم شبکه‌ای و فراعصری بودن متن*

فاطمه سادات حسینی^۱

بی‌بی زهرا حسینی جهان‌آباد^۲

چکیده:

در آیات توزیع ارث، در بسیاری از ترکیب‌های وارثان، مجموع اعداد کسری بیان شده برای سهم ارث آنان، از یک کمتر یا بیشتر می‌شود؛ یعنی اگر به هر یک از وارثان، همان مقدار بیان شده در قرآن اختصاص یابد، مقداری از ارث تقسیم نشده باقی می‌ماند و یا برای تقسیم میان آنها کافی نیست. در طول تاریخ، شیعه و اهل سنت، با کمک روایات مورد قبولشان، تکلیف مقدار باقیمانده یا اضافه از ارث را مشخص نموده‌اند. ایراد کلی این شیوه‌ها آن است که هیچ‌یک به‌تنهایی از قرآن استخراج نشده‌اند؛ حال آنکه در بیان آیات ارث قطعی‌تی دیده می‌شود که توقع آن می‌رود که سهم همه وارثان از خود قرآن استخراج شود. این مقاله، با در نظر گرفتن قرآن به‌عنوان یک متن دقیق و منسجم، و با روش تفسیر موضوعی قرآن به قرآن، شیوه جدیدی برای تقسیم میراث ارائه می‌کند که از قرآن، بدون هیچ منبع دیگری استخراج شده است. مقاله در پی اثبات آن است که کسرهای بیان شده برای سهم ارث هر فرد در قرآن، مقدار سهم آن فرد از میراث نیست، بلکه نسبت سهم آن فرد نسبت به سهم دیگر وارثان است؛ به دیگر سخن، روش بیان شده برای تقسیم ارث در قرآن، تسهیم به نسبت است.

کلیدواژه‌ها:

انسجام متن، تسهیم به نسبت، تفسیر موضوعی قرآن به قرآن، توزیع ارث، نظم شبکه‌ای.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۳۱، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۰۶.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.66200.3727

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ریاضی محض دانشگاه شیراز، ایران (نویسنده مسئول)

fatima.husseini@yahoo.com

hzahra997@gmail.com

۲- دانش‌آموخته سطح ۲ حوزه علمیه جامعه الزهرا قم، ایران

از موضوعات چالش برانگیز در توزیع ارث، آن است که هنگام محاسبه سهم ورثه، در موارد زیادی اگر اعداد کسری بیان شده در آیات قرآن برای سهم ارث ورثه را با هم جمع کنیم، جمع کسره‌های بیان شده در آیات، از یک کمتر یا بیشتر می‌شود؛ یعنی مقداری از ارث تقسیم نشده باقی می‌ماند و یا مقدار ارث ورثه، برای تقسیم میان آنها کافی نیست. (محمدحسینی، ۱۴۰۱: ۱۶۸؛ برای دیدن مثال‌هایی که نشان وجود چنین چالشی در تقسیم ارث است، بنگرید به: طباطبایی، ۱۳۸۰: ۳۳۹/۴)

«مطابق قرآن کریم، پنج عدد می‌تواند مخرج کسر مرتبط با سهم ارث باشد: دو (مخرج نصف)، سه (مخرج ثلث و دوثلث)، چهار (مخرج ربع)، شش (مخرج سدس) و هشت (مخرج ثمن)» (محمدحسینی، ۱۴۰۱: ۱۷۱) اگر قرار باشد اعداد بیان شده در آیات قرآن را مقدار سهم هر یک از ورثه در نظر گیریم، بسیار نادر است که جمع سهم دو یا چند گروه ارث‌بر، که مخرج آنها ۲، ۳، ۴، ۶ یا ۸ است، برابر یک شود. مثلاً اگر زنی بمیرد و ورثه‌اش، پدر، شوهر و سه دختر باشند، به پدر $\frac{1}{6}$ ، به شوهر $\frac{1}{4}$ و به سه دختر، $\frac{2}{3}$ می‌رسد که جمع آنها $\frac{13}{12}$ می‌شود و مقدار ارث ورثه که $\frac{12}{12} = 1$ است، برای تقسیم میان آنها کافی نیست. و یا اگر مردی بمیرد و فقط یک دختر داشته باشد، نصف میراث به او می‌رسد و تکلیف نصف دیگر میراث مشخص نشده است.

در طول تاریخ، شیعه و اهل سنت، که روایات را مکمل قرآن می‌دانسته‌اند، این مشکل را به کمک روایات مورد قبولشان حل نموده و تکلیف مقدار باقیمانده یا اضافه از ارث را مشخص نموده‌اند. از آنجا که روایات مورد قبولشان متفاوت بوده است، به شیوه‌های گوناگونی در تقسیم میراث رسیده‌اند. پرواضح است که:

الف) هم روش شیعه و هم روش اهل سنت نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا در تناقض با یکدیگرند.

ب) در شیوه بیان آیات ارث، قطعیتی دیده می‌شود که توقع آن می‌رود که سهم ورثه از خود آیات استخراج شود، حال آنکه بخش قابل توجهی از احکام شرعی کنونی شیعه و اهل سنت که سهم ارث هر یک از ورثه را مشخص می‌کند، ریشه در روایات دارد.

این مقاله که به متن قرآن به عنوان یک منظومه منسجم، دقیق و هماهنگ می‌نگرد، در پی اثبات آن است که اعداد بیان شده در آیات مربوط به تقسیم ارث، در صدد بیان نسبت



سهم هر فرد نسبت به دیگر ورثه است، نه مقدار سهم او از ارثیه. به دیگر سخن، شیوه بیان شده برای تقسیم ارث در قرآن، شیوه شناخته شده تسهیم به نسبت است؛ شیوه‌ای که پیشینیان نیز با آن آشنا بوده‌اند.

در ضرورت و اهمیت این پژوهش می‌توان گفت افزون بر اینکه دستیابی به فهمی صحیح از قرآن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، از آنجا که در این مقاله، سبک بیان شده برای توزیع ارث قرآن محور است، می‌تواند مورد قبول همه ایمان آورندگان به قرآن قرار گرفته و از اختلافات فرقه‌ای نیز بکاهد.

پیشینه پژوهش

با توجه به جدید بودن روش تفسیری، پیشینه پژوهش در دو بخش بیان می‌شود. در بخش اول، پیشینه پژوهشی روش تفسیری نگارنده ارائه می‌شود. در بخش دوم، پیشینه موضوع مقاله که شیوه توزیع ارث است، بیان خواهد شد.

الف) پیشینه روش تفسیری

تاریخ تفسیر در یک قرن اخیر با نهضت‌های اجتماعی، به‌ویژه نهضت‌های اصلاح دینی در سراسر جهان اسلام همراه بوده است. به جرأت می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین ابعاد تأثیرگذاری اندیشه اصلاحی در تفسیر قرآن، تنزل جایگاه تفسیر نقلی، و اهمیت یافتن تفسیر قرآن بر اساس خود قرآن بوده است. تفسیر قرآن با قرآن، نه فقط به‌عنوان یک روش تفسیری، بلکه به‌عنوان رویکردی مستقل است که خواستار مبنا قرار گرفتن قرآن در تفسیر می‌باشد. (کشیک‌نویس، احمدوند و بیرقی، ۱۳۹۶: ۱۱۲) مبنا قرار گرفتن قرآن در تفسیر نیز، خواسته یا ناخواسته، به مبحث استنطاق قرآن گره می‌خورد. به اختصار می‌توان گفت:

۱- «تفسیر قرآن به قرآن، به‌معنای رفع ابهام و توضیح معانی آیات در پرتو آیات مرتبط با آن است.» (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۳۶۱؛ به نقل از: شریفی، قائمی‌نیا و شریعتی، ۱۳۹۹: ۱۳۰) «این روش در چشم‌انداز تاریخ تفسیر، پویاترین رهیافتی است که برای فهم و تفسیر آخرین کتاب آسمانی مورد استفاده قرار گرفته و پیشینه آن به زمان معصومین برمی‌گردد.» (همان، ۱۳۰)

۲- «تفسیر قرآن با قرآن، تفسیر موضوعی، تأویل و استنباط، هر یک، جنبه‌ای از استنطاق قرآن را دربر می‌گیرد و اطلاق استنطاق قرآن بر هر یک از آنها درست است.» (صفره، معارف و پهلوان، ۱۳۸۹: ۱۵۹)

۳- «روش تفسیر قرآن به قرآن و روش تفسیر موضوعی مکمل و متمم یکدیگرند و حاصل اجرای آن دو به استنطاق نظر قرآن می‌انجامد که پاسخ سؤالات و حل مشکلات گوناگون بشر در عرصه‌های مختلف اعتقادی، اخلاقی و احکام عملی در حوزه‌های فردی و اجتماعی است.» (همان، ۱۶۰)

۴- «امروزه از سخن برآوردن از متن یا استنطاق، به‌عنوان یکی از سطوح هرمنوتیک - فن تفسیر و فهم معنای متن - یاد می‌شود.» (ایزدی و اخوان‌مقدم، ۱۳۹۲: ۱۱۴)

۵- «بهره‌گیری دانشمندان مسلمان از روش تفسیری قرآن با قرآن در سده‌های پیشین وجود داشت؛ اما در سده چهاردهم هجری تحول شدیدی یافت و به رویکردی جدی در تفسیر کلام خداوند تبدیل شد.» (کشیک‌نویس، احمدوند و بیرقی، ۱۳۹۶: ۱۲۲)

مفسران طرفدار این رویکرد تفسیری، علامه سید محمدحسین طباطبایی در *المیزان فی تفسیر القرآن* و شیخ محمد امین الشنقیطی، در *أضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن* بوده‌اند. (همان، ۱۲۳)

۶- «از نظر علامه طباطبایی، قرآن کریم به‌تنهایی و بدون مراجعه به منبع دیگری، حتی روایات معصومان، قابل فهم است و بیانات قرآنی در رساندن پیام خویش گویا و رسا هستند و با تدبر و مراجعه به خود قرآن، قابل فهم و تفسیر و بی‌نیاز از غیر است. به دیگر سخن، قرآن در بیان مقاصد خویش، دلالت استقلالی دارد.» (میرجلیلی، کلانتری خلیل‌آباد و شریفی، ۱۳۹۱: ۵۳؛ برای اثبات این سخن، مقاله را مطالعه کنید)

می‌توان گفت روشی که در این مقاله برای فهم قرآن استفاده شده، تلفیقی از روش‌های سنتی و نوین فهم قرآن است. تفسیر موضوعی و تفسیر قرآن با قرآن از روش‌های سنتی و بررسی قرآن به‌عنوان یک متن از مباحث هرمنوتیک که روشی نوین است، به حساب می‌آید. گفتنی است تلفیق شیوه‌های سنتی و نوین فهم قرآن نیز بدون پیشینه نیست. در مقالات یساقی (۱۳۹۴)، شریفی، قائمی‌نیا و شریعتی (۱۳۹۹)، از کارآمدی تلفیق شیوه‌های سنتی و نوین فهم قرآن سخن به میان آمده است.

اگر بخواهیم به ویژگی بسیار بارز این روش تفسیری اشاره کنیم، می‌توان به درنظر گرفتن قرآن به‌عنوان یک متن دقیق و منسجم اشاره نمود. درباره پیشینه این ویژگی،



می‌توان به مقالاتی که پیرامون نظم و انسجام قرآن و همچنین، نگاه سیستمی به قرآن نگاشته شده است، اشاره نمود. (رک: آجیلیان مافوق، رستمی و احمدزاده، ۱۳۹۷؛ جدی، نقی‌زاده و اسماعیلی‌زاده، ۱۴۰۱)

ب) پیشینه نظریات تفسیری پیرامون شیوه توزیع میراث

در باب پیشینه مقاله می‌توان گفت: مقالاتی در باب جزئیات قوانین ارث نگاشته شده است که بیشتر رویکرد فقهی دارند. از آنجا که این مقاله قرآن‌محور است، این مقالات در موضوع بحث این مقاله نمی‌گنجند. گفتنی است مقالاتی که با رویکردی قرآنی، به کلیت روش توزیع ارث پرداخته باشند، بسیار اندک هستند. در این دسته می‌توان به مقاله احمدی و پورآذر اشاره نمود که به بررسی زبان‌شناختی آیات ارث از نگاه محمد شحرور پرداخته است. با توجه به مطالب این مقاله، ایرادات بیان‌شده در مقاله پیش رو، به فهم شحرور نیز وارد است. دو مقاله دیگر، که با توجه به چکیده‌شان، به‌نظر می‌رسد با موضوع این مقاله ارتباط بسیار نزدیکی داشته باشند، یکی مقاله گرایلی و مبارز، با عنوان «زیبایی‌های تعبیر قرآنی در آیات ارث» است که بر جنبه‌های زیباشناختی آیات ۱۱ تا ۱۴ و ۱۷۶ سوره نساء، که آیات مورد بحث این مقاله‌اند، تمرکز نموده است. دیگری، مقاله «تحلیل نحوه تشریح ارث در قرآن با تکیه بر عرف مخاطبان» با نگارش نجفی است. در چکیده این مقاله آمده است: «به‌نظر می‌رسد برای حل این چالش‌ها، باید به‌جای نسبت سهام وارثان با ارثیه، نسبت سهام آنان با یکدیگر را معیار قرار داد.» این راه حل، همان استفاده از روش تسهیم به نسبت است که در مقاله پیش رو نیز پیشنهاد شده است.

۱. اصولی برای فهم روشمندانه و کاربردی قرآن

نویسنده برای فهم قرآن به اصولی چهارده‌گانه پایبند است. برای دیدن آنها، به مقاله حسینی و حسینی (۱۴۰۰) مراجعه نمایید. با بیانی ساده، فرآیند انجام پژوهش بدین گونه است که ابتدا آیات مرتبط به موضوع مورد نظر را از قرآن استخراج و دسته‌بندی می‌کنیم، سپس بدون سندیت دادن به هیچ منبعی، به‌جز متن قرآن و با این پیش‌فرض که متن قرآن به اندازه ساختارهای ریاضی دقیق است و همچنین بین بخش‌های گوناگون آن، همچون واژه، آیه، سوره و کلیت متن قرآن، ارتباطات فراوانی وجود دارد، به فهم قرآن می‌پردازیم. البته اگر بخواهیم همین مطالب را با زبان علمی‌تری بیان کنیم، می‌توان گفت: اگر در نظر

گرفتن قرآن به‌عنوان یک متن منسجم، دارای نظم شبکه‌ای و فراعصری را به مفروضات مقاله کریمی، با عنوان «فرآیند نظریه‌پردازی قرآنی در حوزه تفسیر موضوعی» بیفزاییم، دوازده مرحله‌ای که او برای نظریه‌پردازی قرآنی معرفی نموده، کاملاً با روش نویسنده برای فهم قرآن قابل انطباق خواهد بود. مفهوم انسجام و نظم شبکه‌ای که توضیح داده شد. منظور از فراعصری بودن نیز آن است که به‌جای ظاهر آیات، اهداف آنها را در نظر داشته باشیم. گفتنی است در نظر گرفتن هدف آیات به‌جای ظاهر آنها، منجر به تأویل قرآن خواهد شد.

به دیگر سخن، می‌توان گفت: زبان قرآن، تلفیقی از زبان ادبی و زبان ریاضی است. یعنی در متن قرآن، همچون متون ادبی، هم انواع آرایه‌های ادبی، همچون ایجاز، تمثیل، تشبیه، حذف و ... به‌کار رفته و در اوج فصاحت و بلاغت است، و هم ساختار آن، مشابه ساختارهای ریاضی، اصل موضوعی است و از نظم و دقت بسیار بالایی برخوردار است.

۲. روش توزیع ارث در قرآن

یادآور می‌شود که این بخش، فقط در پی یافتن کلیت روش توزیع ارث با استناد به آیات قرآن بوده و جزئیات مربوط به تفاوت‌های افراد نسبت به یکدیگر بررسی نشده است. مطابق با روش پژوهشی مقاله، مراحل بیان مطالب بدین گونه است:

- ۱- آیات مرتبط با تقسیم ارث، همراه با ترجمه آنها، گرد هم آمده است.
- ۲- چکیده‌ای از قوانین بیان‌شده در آیات، برای ارث و مقدار سهم افراد بیان می‌شود.
- ۳- با بیان چند مثال، مسأله به‌صورتی واضح‌تر بیان می‌شود.
- ۴- با فرض درستی اصول پذیرفته‌شده در این مقاله، ایرادهای نظریات رایج تفسیری شیعه و سنی بیان می‌شود.
- ۵- سبک پیشنهادی مقاله برای توزیع ارث، همراه با دلایلی بر درستی آن، ارائه می‌شود.
- ۶- به دو شیوه زیر، به سبک توزیع ارث، از منظر تاریخی می‌نگرد:
الف) شواهدی تاریخی که نشان می‌دهد پیشینیان با چنین روشی آشنا بوده‌اند، بیان می‌شود.
- ب) به این پرسش که چگونه ممکن است همه مفسران شیعه و سنی، در طول تاریخ، موضوعی را درست متوجه نشده باشند، پاسخ داده می‌شود.



۲-۱. آیات توزیع ارث

آیات مرتبط به توزیع ارث، آیات ۷، ۱۱-۱۴ و ۱۷۶ سوره نساء است. آیه هفتم این سوره، به کلیت موضوع ارث، و آیات ۱۱-۱۴ و ۱۷۶ نیز به بیان سهم ورثه پرداخته که موضوع مورد بحث این مقاله است. ابتدا یادآوری دو نکته ضروری است:

الف) از آنجا که محمدرضا صفوی، مقالاتی در باب آیات ارث نگاشته و نظریه‌های دیگر مترجمان را نقد نموده است، برای ترجمه آیات، از ترجمه او استفاده شده است.

ب) بیشتر مفسران، «کلاله» را به معنای «بی‌پدر و فرزند بودن» گرفته‌اند. اما مقاله هدایت (۱۳۷۲) این نظریه را با استدلال‌هایی رد نموده و «کلاله» را به معنای «خواهر و برادر ناتنی» دانسته است. این مقاله، نظر هدایت را پذیرفته است.

اکنون آیات مرتبط به توزیع ارث را مرور می‌کنیم.

۲-۱-۱. نساء: ۷

﴿لِلرَّجَالِ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا﴾

ترجمه: «برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان نزدیک‌ترشان بر جای نهاده‌اند، سهمی از ارث است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان نزدیک‌ترشان بر جای گذاشته‌اند، سهمی از ارث خواهد بود - خواه آن مال کم باشد یا زیاد - سهمی است که قطعی شده است.»

توضیح: در این آیه، استفاده از عبارت «نَصِيبًا مَّفْرُوضًا؛ سهمی قطعی شده» این توقع را به وجود می‌آورد که سهم همه افراد از قرآن استخراج شود.

۲-۱-۲. نساء: ۱۱-۱۴

﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا* وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِن لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلِكُمُ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيْنَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِن لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كِلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ

فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ * تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ.

لغات:

إِخْوَةٌ: برادران. جمع «أخ» به معنای برادر. بنا بر قاعده تغليب، به خواهران و برادران نیز «إِخْوَةٌ» گفته می شود.

كَلَالَةٌ: برادر و خواهر ناتنی. (برای دیدن دلایل برتری این ترجمه بر دیگر ترجمه‌ها برای واژه کلاله بنگرید به هدایت، ۱۳۷۲: ۱۴۵-۱۴۸)

ترجمه: «خدا به شما درباره فرزندانان سفارش می کند که سهم پسر از میراث، مانند سهم دو دختر است. این در صورتی است که وارثان، دختر و پسر باشند؛ و اگر همه دختر و بیش از دو تن باشند، سهم آنان دوسوم چیزی است که متوفی بر جای نهاده است؛ و اگر فقط یک دختر باشد، سهم او نصف میراث است. و برای هر یک از پدر و مادر متوفی از آنچه بر جای نهاده، یک‌ششم است. این در صورتی است که متوفی فرزند داشته باشد، ولی اگر فرزندی نداشته باشد و تنها پدر و مادرش از او ارث ببرند، یک‌سوم از آن مادر [و بقیه از آن پدر] است. این در صورتی است که متوفی برادرانی نداشته باشد، ولی اگر برادرانی داشته باشد، یک‌ششم میراث از آن مادر [و بقیه از آن پدر] است. این سهام پس از استثنای موردی است که متوفی بدان وصیت کرده و پس از استثنای دین اوست. شما نمی دانید پدرانتان و پسرانتان کدام یک از آنان سودشان به شما نزدیک تر است تا میراث را براساس آن تقسیم کنید. پس به سهم‌هایی که از جانب خدا مقرر شده است ملتزم باشید. به راستی خدا دانا و حکیم است.* و نیمی از آنچه زنانان بر جای نهاده‌اند سهم شماست اگر آنان فرزندی نداشته باشند؛ و اگر فرزندی داشته باشند، یک‌چهارم آنچه بر جای نهاده‌اند از آن شماست؛ البته این سهام پس از استثنای موردی است که همسرانتان بدان وصیت کرده‌اند و پس از دینی است که بر عهده داشته‌اند و یک‌چهارم آنچه شما مردان بر جای نهاده‌اید سهم آنان است، اگر فرزندی نداشته باشید؛ و اگر فرزندی داشته باشید، یک‌هشتم میراث برای آنان (همسرانتان) خواهد بود؛ البته پس از استثنای موردی که بدان وصیت کرده‌اید یا دینی که بر عهده داشته‌اید. و اگر مردی بوده باشد که کلاله (خواهر یا برادر ناتنی) از او ارث می برد، یا زنی باشد که برادر یا خواهری دارد، برای هر یک از آن دو یک‌ششم میراث خواهد بود و اگر بیش از یک خواهر و برادر باشند، همه در یک‌سوم ارث شریکند که باید



به‌طور مساوی میان خود تقسیم کنند؛ البته این سهام پس از استثنای موردی که بدان وصیت شده یا دینی است که بر عهده اوست، به شرط آنکه به قصد زیان رساندن به ورثه آن را بر عهده نگرفته باشد. پس در عمل به سفارشی که از جانب خداست، پایدار باشید که خدا دانا و بردبار است.* این سهام، احکام و حدود خداست؛ و هر کس از خدا و پیامبر او پیروی کند، خداوند او را به بوستان‌هایی پوشیده از درختان که از زیر آنها نهرها روان است، درمی‌آورد. آنان در آنجا جاودانه‌اند، و این است سعادت بزرگ.* و هر کس خدا و پیامبر او را نافرمانی کند و از احکام و حدود الهی تجاوز نماید، خدا او را به آتشی درمی‌آورد که در آن جاودانه خواهد بود، و برای او عذابی خوارکننده است.»

توضیحات: عبارات زیر این توقع را به‌وجود می‌آورد که سهم ارث همه ورثه باید از خود قرآن استخراج شود:

الف) «لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۱).

ب) «وَصِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ» (نساء: ۱۲).

ج) «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (نساء: ۱۳).

د) «وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» (نساء: ۱۴).

۲-۱-۳. نساء: ۱۷۶

«يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُمَّتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ بَرٌّهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَصَلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

ترجمه: «از تو درباره ارث کلاله [خواهر و برادر ناتنی] فتوا می‌خواهند. بگو: خداست که درباره آن به شما فتوا می‌دهد. اگر مردی بمیرد و هیچ فرزندی نداشته باشد [و دارای پدر و مادر نیز نباشد] و خواهری داشته باشد، یک‌دوم میراث برادر از آن اوست. و برادر همه آنچه را که خواهرش بر جای نهاده است به ارث می‌برد، به شرط آنکه خواهر، فرزند [و نیز پدر و مادر] نداشته باشد. و اگر خواهران متوفی دو تن باشند، دوسوم میراث برادر یا خواهر از آن ایشان خواهد بود. و اگر چند برادر و خواهر وارث خواهر یا برادر خود باشند، تمام ترکه را به ارث می‌برند و سهم هر مردی برابر سهم دو زن خواهد بود. خداوند احکام خود را برای شما بیان می‌کند تا گمراه نشوید، و خدا به هر چیزی داناست.»

توضیح: در این آیه، عبارت «يُيَسِّرُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَصَلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» این توقع را ایجاد می‌کند که سهم همهٔ ورثه باید از خود قرآن استخراج شود.

۲-۲. چکیدهٔ مطالب مرتبط با سهم ارث ورثه در آیات

چکیده‌ای از مطالبی که در آیات ۷، ۱۱ تا ۱۴ و ۱۷۶ سورهٔ نساء آمده، از این قرار است:

- ۱- فرزندان پسر مساوی هم و فرزندان دختر نیز مساوی هم ارث می‌برند.
- ۲- هر فرزند پسر دوبرابر هر فرزند دختر ارث می‌برد.
- ۳- اگر همهٔ فرزندان فرد درگذشته دختر باشند و تعدادشان از دو تا بیشتر باشد، جمعاً $\frac{2}{3}$ به آنها می‌رسد.
- ۴- اگر فرد درگذشته فقط یک فرزند دختر داشته باشد، $\frac{1}{2}$ به او می‌رسد.
- ۵- اگر فرد درگذشته فرزند داشته باشد، به هر یک از پدر و مادر $\frac{1}{6}$ می‌رسد.
- ۶- اگر فرد درگذشته فرزند نداشته باشد، به مادرش $\frac{1}{3}$ می‌رسد.
- ۷- اگر فرد درگذشته خواهر یا برادر داشته باشد، به مادرش $\frac{1}{6}$ می‌رسد.
- ۸- اگر زنی فرزند نداشته باشد و بمیرد، به همسرش $\frac{1}{2}$ و اگر دارای فرزند باشد، به شوهرش $\frac{1}{4}$ می‌رسد.
- ۹- اگر مردی فرزند نداشته باشد و بمیرد، به همسرش $\frac{1}{4}$ و اگر دارای فرزند باشد، به همسرش $\frac{1}{8}$ می‌رسد.
- ۱۰- اگر درگذشته کسی باشد که کلاله [= خواهر یا برادر ناتنی] از او ارث می‌برد یا زنی که برادر یا خواهری دارد، برای هر کدام $\frac{1}{6}$ است.
- ۱۱- اگر درگذشته کسی باشد که کلاله [= خواهر یا برادر ناتنی] از او ارث می‌برد؛ اگر بیش از یک خواهر و یک برادر داشته باشد، در $\frac{1}{3}$ مشارکت دارند.
- ۱۲- اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد، $\frac{1}{2}$ از آن اوست.
- ۱۳- اگر زنی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و برادری داشته باشد، $\frac{1}{2}$ از آن اوست.
- ۱۴- اگر ورثه دو خواهر باشند، $\frac{2}{3}$ برای آن دو است.
- ۱۵- اگر ورثه چند خواهر و برادرند، سهم هر برادر، به اندازهٔ سهم دو خواهر است.



۱۶- این شیوه توزیع ارث، پس از جدا نمودن مقداری است که فرد در گذشته تکلیف آن را با وصیتش مشخص نموده و یا دیونی است که بر عهده او بوده است.

۱۷- این آیات، آشکارا بیان می‌کند که در این شیوه توزیع ارث، حدود و یا همان خط قرمزهای الهی بیان شده است و هدف از بیان آنها، پیشگیری از گمراهی و خطای بندگان است.

۱۸- سرپیچی‌کننده از این شیوه توزیع ارث، مستحق عذاب جاودان جهنم است.

۱۹- بیان آیات ۷، ۱۱، ۱۳ و ۱۴ به گونه‌ای است که نشان می‌دهد قوانین توزیع ارث باید از همین آیات نتیجه شود.

۲-۳. بیان دقیق مسأله با چند مثال

در مباحث مرتبط به تقسیم ارث، مباحث دیگری همچون وصیت، جدا کردن دیون، ثلث مال، طبقات ارث و ... نیز مطرح است. از آنجا که این مباحث تأثیری در نتایج مقاله ندارد، سخنی از آنها به میان نیامده است. (برای آشنایی با روش تقسیم ارث فریقین و مقایسه آنها بنگرید به: هاشمی، ۱۴۰۰؛ طباطبایی، ۱۳۸۰: ۴/۳۳۷-۳۶۸)

«در اصطلاح به جایی که زیاده از ارثیه نسبت به سهام ذکر شده در قرآن وجود دارد، «تَعْصِيب»، و در جایی که نقصان وجود دارد، «عَوْل» گویند.» (حسینی نژاد، ۱۳۹۷: ۸۰) در میان بحث‌های مطرح شده پیرامون توزیع ارث، دو موضوع به مقاله پیش رو مرتبط است. یکی از آنها شیوه تقسیم ارث کنونی، و دیگری موضوع عول و تعصیب است. دو مقاله کاظمی (۱۳۹۷)، با عنوان «سهام سته و صاحبان آن در قرآن کریم» و حسینی نژاد (۱۳۹۷)، با عنوان «محاسبه ارث در دو صورت عول و تعصیب»، با بیانی روان، به این دو موضوع پرداخته‌اند. در مقاله پیش رو، موضوع عول و تعصیب و شیوه برخورد شیعه و اهل تسنن با آن، فقط در قالب دو مثال بیان می‌شود.

برای درک بهتر سبک پیشنهادی مقاله برای توزیع میراث، پیش از ورود به مسائل اصلی، با دو مثال بسیار ساده، مفهوم تسهیم به نسبت توضیح داده می‌شود.

مثال ۱: مادری می‌خواهد یک عدد سیب را میان دو فرزندش سارا و سینا تقسیم کند. به آنها می‌گوید:

الف) $\frac{1}{2}$ سیب را سارا بخورد و $\frac{1}{4}$ سیب را سینا بخورد. طبیعی است که این دو کودک می‌پرسند: با $\frac{1}{4}$ باقیمانده چه کنیم؟ به دیگر سخن، $\frac{1}{4}$ سیب تقسیم نشده باقی می‌ماند.

ب) $\frac{1}{2}$ سیب را سارا بخورد و $\frac{3}{4}$ سیب را سینا بخورد. طبیعی است که این دو کودک می‌پرسند: $\frac{1}{2}$ سیب را که سارا بخورد، برای سینا فقط $\frac{1}{2}$ سیب می‌ماند و نمی‌شود به او $\frac{3}{4}$ سیب داد.

آنچه که هنگام تقسیم میراث، با نسبت‌های بیان‌شده در قرآن پیش می‌آید، مسأله‌ای مشابه با تقسیم یک سیب میان سارا و سیناست. حالا ببینیم این مشکل، با تسهیم به نسبت چگونه حل می‌شود.

مثال ۲: مادر به سارا و سینا می‌گوید:

الف) منظورم این بود که سیب را با نسبت $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{4}$ میان خود تقسیم کنید. چون $\frac{1}{2}$ دو برابر $\frac{1}{4}$ است، سارا می‌تواند دو برابر سینا بخورد. در این حالت، هر دو عدد را در ۴ که کوچک‌ترین مضرب مشترک ۲ و ۴ است، ضرب می‌کنیم تا تعداد سهام سارا و سینا که اولی ۲ و دومی ۱ است، مشخص شود. ۲ را با ۱ جمع می‌کنیم تا تعداد مجموع سهام هر دو نفر که ۳ است، به دست آید. سپس، سیب را سه قسمت می‌کنیم و هر قسمت را یک سهم می‌نامیم. ۲ سهم به سارا و ۱ سهم هم به سینا می‌دهیم.

ب) منظورم این بود که سیب را با نسبت $\frac{1}{2}$ و $\frac{3}{4}$ میان خود تقسیم کنید. در این حالت، هر دو عدد را در ۴ ضرب می‌کنیم تا تعداد سهام سارا و سینا که اولی ۲ و دومی ۳ است، به دست آید. ۲ را با ۳ جمع می‌کنیم، تا مجموع سهام سارا و سینا که ۵ است، به دست آید. سیب را به ۵ قسمت مساوی تقسیم می‌کنیم و هر قسمت را یک سهم می‌نامیم. ۲ سهم به سارا و ۳ سهم هم به سینا می‌دهیم.

در این روش اگر تعداد فرزندان ده تا هم باشد، نسبت‌ها هم اعداد دیگری باشند، باز هم به راحتی می‌توان سهم هر فرزند را با محاسباتی ساده مشخص نمود.

مسأله: اکنون با دو مثال، راه حل شیعه و اهل سنت را، هنگامی که جمع کسرهای بیان‌شده برای سهم ورثه، از یک کمتر یا بیشتر می‌شود، توضیح می‌دهیم. یادآوری می‌کند که مثال ۱ نمونه‌ای از عول و مثال ۲ نمونه‌ای از تعصیب است.

مثال ۱: اگر ورثه عبارت باشند از شوهر، پدر، مادر و سه دختر، مجموع سهام آنان

برابر است با:

$$\text{سه سهم دختر} = \frac{2}{3}$$

$$\text{سه سهم مادر} = \frac{1}{6}$$



$$\text{سهم پدر} = \frac{1}{6}$$

$$\text{سهم شوهر} = \frac{1}{4}$$

$$\text{مجموع سهام، و در نتیجه مجموع سهام ورثه از یک} = \frac{2}{3} + \frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{1}{4} = \frac{15}{12} = 1 + \frac{3}{12}$$

بیشتر می شود.

مثال ۲: اگر ورثه عبارت باشند از یک دختر و مادر، مجموع سهام آنان برابر است با:

$$\frac{1}{2} + \frac{1}{6} = \frac{4}{6}$$
 و در نتیجه $\frac{2}{6}$ میراث تقسیم نشده باقی می ماند.

۲-۴. راه حل شیعه و سنی، با استناد به روایات مورد قبولشان

مثال ۱: ورثه عبارتند از شوهر، پدر، مادر و سه دختر، و در نتیجه، مجموع سهام

ورثه از یک بیشتر است.

الف-۱: راه حل شیعه

سهم همسر و پدر و مادر داده می شود و مقدار اضافی از سهم فرزندان کم می شود.

در مثال یادشده ارثیه را بدین گونه توزیع می کنند:

$$\text{سهم مادر} = \frac{1}{6}$$

$$\text{سهم پدر} = \frac{1}{6}$$

$$\text{سهم شوهر} = \frac{1}{4}$$

$$\text{سهم دختران} = 1 - \left(\frac{1}{6} + \frac{1}{6} + \frac{1}{4}\right) = \frac{12}{12} - \left(\frac{2}{12} + \frac{2}{12} + \frac{3}{12}\right) = \frac{12}{12} - \frac{7}{12} = \frac{12-7}{12} = \frac{5}{12}$$

$$\text{که} \frac{2}{3} - \frac{5}{12} = \frac{3}{12} \text{ از سهم دختران کم شده است.}$$

الف-۲: راه حل اهل سنت

مقدار اضافی به نسبت سهم هر یک از ورثه از آنان کم می شود که نتیجه نهایی همان

تقسیم ارث به روش تسهیم به نسبت است.

مثال ۲: ورثه عبارت باشند از یک دختر و مادر، در نتیجه مجموع سهام ورثه از یک

کمتر است.

ب-۱: راه حل شیعه

اضافی مال یعنی $\frac{2}{6}$ باقیمانده را به دختر می دهد؛ در واقع به همان کسانی می دهد که

اگر مال کمتر از کل سهام بود، کسری مال را از سهم آنان کم می کرد.

ب-۲: راه حل اهل سنت

اضافی مال را به خویشاوندان پدری مانند پسرِ پسر، برادر، پسرِ برادر، عمو یا پسرعمو می‌دهند. این خویشاوندان عصبه نامیده می‌شوند. (برای توضیح بیشتر درباره شیوه تقسیم ارث شیعه و سنی هنگام مواجهه با عول و تعصیب، بنگرید به حسینی نژاد، ۱۳۹۷)

توضیح: در این مقاله، اینکه شیعه و سنی با پشتوانه کلام روایات به چنین نتایجی رسیده‌اند، اهمیتی ندارد. برای استدلال‌های مقاله پیش رو، اینکه این روش‌ها از قرآن استخراج نشده‌اند، کافی است.

۲-۵. ایرادهای نظریات رایج تفسیری شیعه و سنی

به این نظریات که از قرآن، همراه با روایات مورد قبول هر فرقه استخراج شده‌اند، با فرض درستی اصول پذیرفته شده در این مقاله، دو ایراد وارد است:

۱- با توجه به اصل اول پذیرفته شده در این مقاله، قرآن باید در دلالت خود مستقل باشد و در نتیجه، قانون تقسیم ارث باید از خود قرآن استخراج شود و نه از روایات؛ حال آنکه بسیاری از احکام رایج شیعه و سنی پیرامون تقسیم ارث، ریشه در روایات دارند.

۲- آیات ۷، ۱۱، ۱۳ و ۱۴ سوره نساء و به‌ویژه استفاده از عبارات «نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» در آیه ۷، «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ» در آیه ۱۱ و ۱۳، و «بَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضَلُّوا» در آیه ۱۷۶، نشان می‌دهد که روش تقسیم ارث خداوند به‌گونه‌ای است که نباید از سهم مشخص شده، چیزی اضافه یا کم بیاید. بدون شک، خداوند می‌داند که اگر ورثه فردی یک دختر و مادر باشند، با سهم‌های بیان‌شده در قرآن، مجموع سهام آنها کمتر از یک خواهد شد.

۳. سبک پیشنهادی مقاله برای توزیع میراث

منظور خداوند از بیان این اعداد، مقدار سهم هر فرد از میراث نیست، بلکه منظور، نسبت سهم هر فرد نسبت به دیگر ورثه است. مطلب را با حل مثال‌های یادشده توضیح می‌دهیم.

مثال ۱: حل مثال ۱ با استفاده از این روش:

$$\frac{2}{3} = \text{نسبت سهم سه دختر}$$

$$\frac{1}{6} = \text{نسبت سهم مادر} = \text{نسبت سهم پدر}$$

$$\frac{1}{4} = \text{نسبت سهم شوهر}$$



کوچک‌ترین مضرب مشترک اعداد ۳، ۶ و ۴، که مخرج کسرهای بیان‌شده است، عدد ۱۲ است. بنابراین، عدد ۱۲ را در $\frac{2}{3}$ ، $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{4}$ ضرب می‌کنیم تا تعداد سهم هر یک را به‌دست آوریم.

$$12 \times \frac{2}{3} = 8 = \text{تعداد سهم سه دختر}$$

$$12 \times \frac{1}{6} = 2 = \text{تعداد سهم مادر}$$

$$12 \times \frac{1}{4} = 3 = \text{تعداد سهم شوهر}$$

اعداد به‌دست آمده را جمع می‌کنیم تا تعداد سهام به‌دست آید:

$$15 = 8 + 2 + 3 = \text{تعداد سهام}$$

از تقسیم تعداد سهم هر فرد یا دسته از افراد بر تعداد سهام، مقدار سهم هر فرد یا دسته از افراد از همه ارثیه مشخص می‌شود.

$$\frac{8}{15} = \text{میراث سهم سه دختر}$$

$$\frac{2}{15} = \text{میراث سهم مادر}$$

$$\frac{2}{15} = \text{میراث سهم پدر}$$

$$\frac{3}{15} = \text{میراث سهم شوهر}$$

مثال ۲: حل مثال ۲، با استفاده از این روش:

$$\frac{1}{6} = \text{نسبت سهم مادر، } \frac{1}{3} = \text{نسبت سهم دختر}$$

$$1 = 6 \times \frac{1}{6} = \text{تعداد سهم مادر}$$

$$2 = 6 \times \frac{1}{3} = \text{تعداد سهم دختر}$$

$$3 = 2 + 1 = \text{تعداد سهام}$$

مثلاً اگر همه ارثیه ۶۰ تومان باشد، هر سهم ۲۰ تومان است و

$$20 = 1 \times 20 = \text{ارثیه سهم مادر}$$

$$40 = 2 \times 20 = \text{ارثیه سهم دختر}$$

مثال ۳: اگر دختر میت تنها وارث او باشد:

$$\frac{1}{2} = \text{نسبت سهم یک دختر}$$

$$1 = 2 \times \frac{1}{2} = \text{تعداد سهم یک دختر}$$

۱ = تعداد همه سهام

همه ارثیه = سهم یک دختر

توضیح: هنگام استفاده از روش تسهیم به نسبت، برای یافتن سهم ورثه، مراحل زیر را انجام می‌دهیم:

الف) نسبت سهام‌ها را در کوچکترین مضرب مشترک مخرج آنها ضرب می‌کنیم تا تعداد سهم هر فرد مشخص شود.

ب) اعداد صحیح به دست آمده را جمع می‌کنیم تا تعداد همه سهام را به دست آوریم.

ج) تعداد سهم هر فرد را بر تعداد همه سهام تقسیم می‌کنیم و نسبت سهم هر فرد نسبت به همه ارثیه به دست می‌آوریم.

د) از ضرب نسبت سهم هر فرد نسبت به همه ارثیه، در مقدار همه ارثیه، مقدار ارثیه هر فرد را به دست می‌آوریم.

۳-۱. شواهدی بر درستی سبک پیشنهادی مقاله

برای تأیید درستی سبک پیشنهادی مقاله برای توزیع میراث، می‌توان به مطالب زیر استناد کرد:

- ۱- بیان سهم فرزندان دختر و پسر در آیه ۱۱ سوره نساء و بیان سهم خواهران و برادران در آیه ۱۷۶، با جمله «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» که در آن سخن از نسبت سهم ورثه مرد نسبت به ورثه زن است، این روش تقسیم ارث را به شدت تأیید می‌کند.
- ۲- در این روش از هیچ منبع دیگری به جز خود قرآن استفاده نشده است.
- ۳- در این روش هیچ‌گاه از مقدار سهام چیزی اضافه یا کم نمی‌آید.
- ۴- امکان بیان قوانین تقسیم ارث، به صورتی غیر از تسهیم به نسبت وجود ندارد؛ زیرا تعداد حالات گوناگونی که ممکن است برای ورثه به وجود آید، بسیار زیاد است.
- ۵- منطقی‌ترین روش برای تقسیم ارث، همان تسهیم به نسبت است؛ زیرا در یک روش عادلانه توزیع ارث، نسبت سهم افراد نسبت به یکدیگر مهم است، نه نسبت سهم هر فرد نسبت به همه ارثیه.



۴. سبک پیشنهادی مقاله برای توزیع ارث از منظر تاریخی

از آنجا که قرآن متنی قدیمی است، اگر هیچ شاهی بر آشنایی پیشینیان با روش تسهیم به نسبت یافت نشود، بر درستی سبک پیشنهادی مقاله خدشه جدی وارد می‌شود. از این رو، در بخش ۴-۱، شواهدی بر آشنایی پیشینیان با روش تسهیم به نسبت بیان شده است. پرسش تاریخی دیگری که به ذهن می‌رسد، آن است که چگونه ممکن است در طول تاریخ، چنین فهمی از آیات ارث، به ذهن کسی نرسیده باشد؟ در بخش ۴-۲ به این پرسش نیز پاسخ داده شده است.

۴-۱. آشنایی پیشینیان با روش تسهیم به نسبت

این نظریه، پرسش مهمی را به ذهن می‌آورد که آیا استفاده از روش تسهیم به نسبت برای توزیع ارث، پیشینه تاریخی دارد یا خیر؟ برای پاسخگویی به این پرسش می‌توان گفت: الف) اهل سنت به استناد روایات مورد قبولشان، در حالتی که عول نامیده می‌شود، از روشی استفاده می‌کنند که نتیجه آن، همان روش تسهیم به نسبت است.

ب) روایت مشهور تقسیم اعجازآمیز هفده شتر میان سه نفر توسط امام علی علیه السلام چنین است: شخصی قبل از مرگش وصیت کرد: من هفده شتر و سه فرزند دارم، شتران مرا طوری تقسیم کنید که بزرگ‌ترین فرزندم نصف آنها و فرزند دوم یک‌سوم آنها و فرزند کوچکم یک‌نهم مجموع شتران را به ارث ببرند. وقتی که بستگانش وصیت‌نامه را مطالعه کردند، متحیر شدند و به یکدیگر گفتند: ما چگونه می‌توانیم این هفده شتر را به این ترتیب تقسیم کنیم؟ آنها برای حل مشکل خود نزد امام علی علیه السلام رفتند. آن حضرت شتر خویش را به شتران اضافه نمود و به فرزند بزرگ که سهمش نصف شتران بود، نه شتر داد. به فرزند دوم که سهمش ثلث شتران بود، شش شتر داد. به فرزند سوم که سهم او یک‌نهم بود، دو شتر داد. در آخر یک شتر باقی ماند، که همان شتر حضرت بود. (حسینی طهرانی، ۱۳۷۰: ۳۰۳/۱۱)

ج) روایاتی منسوب به حضرت علی علیه السلام نقل شده است که به مسئله منبریه و مسئله دیناریه معروف است. در این روایات نیز از روش تسهیم به نسبت استفاده شده است (همان، ۳۱۰-۳۱۴)

وجود چنین روایاتی در کتاب‌های پیشینیان، نشان می‌دهد که آنان نیز با روش تسهیم به نسبت آشنایی داشته‌اند.

۴-۲. امکان نادرستی برخی از نظریات رایج شیعه و سنی

پرسشی که به ذهن می‌رسد، آن است که چرا تاکنون این روش توزیع ارث به ذهن کسی نرسیده است؟ آیا می‌شود پذیرفت که سال‌ها شیعیان و سنیان معنایی را از آیات برداشت کرده‌اند که با ظاهر آیات قرآن مطابقت نداشته است؟!

پاسخ: این پرسش ممکن است درباره هر موضوع دیگری که درباره آن نظریه جدیدی به دست آید، به ذهن برسد. پرسش بجایی است و می‌توان به آن این‌گونه پاسخ داد که:

الف) پیشینیانی که قوانین توزیع ارث را به دست آورده‌اند، مدعی این نیستند که این قوانین از قرآن استخراج شده‌اند. از نظر آنان، این قوانین، از قرآن همراه با روایات استخراج شده‌اند. به دیگر سخن، اختلاف نظریات، ریشه در اختلاف در اصول فهم قرآن دارد، نه در شیوه استدلال؛ حتی اختلاف نظریات رایج تفسیری شیعه و سنی نیز ریشه در اصول آنها در فهم قرآن دارد. روایاتی که برای فهم قرآن به آن استناد نموده‌اند، متفاوت بوده است و از این رو، در برخی موضوعات به نتایج متفاوتی رسیده‌اند.

ب) «مطالعات موضوعی قرآن، سابقه طولانی دارد؛ اما رشد تفسیر موضوعی قرآن، پدیده‌ای نوآمد به‌شمار می‌آید که در چند دهه اخیر بالنده شده است. در گذشته، این شیوه به‌صورت کم‌رنگ، در میان مفسران استفاده شده است.» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۳۰)

ج) تفسیر موضوعی قرآن با قرآن، که نوع ویژه‌ای از تفسیر موضوعی قرآن است، حتی رواجی کمتر از تفسیر موضوعی قرآن دارد. تفسیر موضوعی قرآن با قرآن، تلفیق شیوه تفسیر موضوعی با تفسیر قرآن با قرآن است.

د) در نظر گرفتن قرآن به‌عنوان یک متن، و کاربرد آن به‌عنوان شیوه‌ای برای فهم قرآن، از تفسیر موضوعی قرآن با قرآن هم جدیدتر است.

ه) طبیعی است که وقتی از شیوه جدیدی برای فهم قرآن استفاده شود، نتایج جدیدی نیز به دست آید. بی‌شک، جامعه مسلمانان نیز ناگزیر از بررسی شیوه‌های نوین است؛ زیرا شبهاتی که در ذهن مسلمانان کنونی به‌وجود آمده است و مشکلات فراوانی که با وجود اجرای قوانین منسوب به خدا، همچنان گریبان‌گیر جامعه است، موضوع مهمی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. بماند اینکه نیافتن پاسخی مناسب برای پرسش‌های جدید، نتیجه‌ای جز کنار گذاشته شدن دین از زندگی افراد نخواهد داشت.

و) بیان نظریات جدید در حوزه دین، همواره با موانع زیادی مواجه بوده است. حتی فردی همچون علامه طباطبایی نیز به سبب نظریات متفاوتش، با مخالفت‌های بسیاری



مواجهه شده است. (برای توضیح بیشتر، بنگرید به: طباطبایی، ۱۳۹۷: ۳۸۵-۳۸۶؛ شریفی و شاهرودی: ۱۳۹۵)

ز) مقاومت در برابر نظریات جدید در حوزه دین، محدود به ایران نیست؛ دیگر کشورهای اسلامی نیز وضعیت مشابهی دارند. مربوط به دوران پیش از انقلاب هم نیست؛ در دوران پس از انقلاب نیز نمونه‌های فراوان دارد. به‌عنوان نمونه، کتاب «شخصیت و حقوق زن در اسلام» که نگاهی انتقادی به نظریات تفسیری و روایی در حوزه زن و مرد داشته است، با وجود داشتن رویکردی پژوهشی، هفت سال چشم انتظار مجوز نشر مانده است. (مهریزی، ۱۳۹۰: هفده)

در چنین جوی که در بند «و» و «ز» بیان شد، بیان نظریات جدید هزینه مادی و معنوی بالایی دارد و نادر افتد که کسی جسارت کند و نظر جدیدی دهد.

نتیجه‌گیری

۱- در این مقاله نشان داده شد که اعداد بیان‌شده در آیات مربوط به تقسیم ارث، در صدد بیان نسبت سهم افراد نسبت به یکدیگر است و نه نسبت سهم آنها از همه ارثیه.
۲- اگر روش قرآن‌محوری که در این مقاله برای توزیع ارث بیان شد، پذیرفته شود، جایی برای اختلاف نظرهای شیعه و سنی باقی نخواهد ماند؛ زیرا اگر اعداد بیان‌شده در آیات ارث را نسبت سهم افراد نسبت به یکدیگر بدانیم، مشکل موجود در توزیع ارث ناخودآگاه برطرف می‌شود.

۳- سبک بیان توزیع ارث در قرآن، به شیوه تسهیم به نسبت، می‌تواند نمونه‌ای از اعجاز ادبی قرآن از نظر ایجاز در بیان باشد.

۴- روش رایج شیعه و سنی برای توزیع ارث، در تناقض با اصل اول پذیرفته‌شده در این مقاله است که قرآن را در دلالت خود مستقل می‌داند. همچنین، دقت در آیات نشان می‌دهد که بیان آیات مربوط به توزیع ارث، به‌گونه‌ای است که توقع آن می‌رود که مقدار سهم هر فرد از خود قرآن مشخص شود و نیاز به منبع دیگری به‌جز قرآن نباشد. از این رو شایسته است پژوهشگران محترم به بازخوانی آیات ارث با محوریت قرآن پردازند.

۵- به پژوهشگران علوم قرآن و حدیث پیشنهاد می‌شود نگاهی نو به منابع قرآنی و روایی خود بیندازند. با وجود این همه روایاتی که نشان از آشنایی پیشینیان با روش تسهیم

به نسبت دارد، امید است با بررسی دوباره، شواهد بیشتری بر درستی نظریه بیان‌شده در این مقاله بیابند.

۶- بررسی قوانین ارث دیگر کشورها و مقایسه آن با قانون برآمده از قرآن به پژوهشگران محترم پیشنهاد می‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آجیلیان مافوق، محمد مهدی؛ رستمی، محمدحسن؛ احمدزاده، سیدمصطفی (۱۳۹۷)، «نظریه سیستم‌ها و کارکردهای قرآنی آن»، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، سال هفتم، شماره ۲، ص ۸۳-۱۰۱.
۳. احمدی، محمدنبی؛ پورآذر، مهدی (۱۴۰۰)، «بررسی زبان‌شناختی آیات ارث از نگاه محمد شحرور»، ادب عربی، سال سیزدهم، شماره ۱، ص ۱۶۱-۱۷۸.
۴. ایزدی، مهدی؛ اخوان مقدم، زهره (۱۳۹۲)، «ضرورت، ماهیت و روش استنتاج از منظر روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)»، مطالعات قرآن و حدیث، سال ششم، شماره ۲، ص ۱۰۳-۱۲۶.
۵. جدی، حسین؛ نقی‌زاده، حسن؛ اسماعیلی‌زاده، عباس (۱۴۰۱)، «تبیین ادله و مستندات نظام‌واره معنایی قرآن کریم»، آموزه‌های قرآنی، دوره نوزدهم، شماره ۳۵، ص ۱۵۹-۱۹۲.
۶. حسینی، فاطمه‌سادات؛ حسینی جهان‌آباد، بی‌بی‌زهرا (۱۴۰۰)، «بازخوانی و تأویل آیات شهادت (گواهی)؛ با تمرکز بر آیه ۲۸۲ سوره بقره»، تأویلات قرآنی، سال سوم، شماره ۶، ص ۳۷-۶۵.
۷. حسینی طهرانی، سید محمدحسین (۱۳۷۰)، امام‌شناسی، تهران: حکمت.
۸. حسینی‌نژاد، سیدعلی (۱۳۹۷)، «محاسبه ارث در دو صورت عول و تعصیب»، دوفصلنامه علمی-اطلاع‌رسانی نگاه، سال ششم، شماره ۱۱، ص ۷۹-۹۵.
۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۸)، «شیوه‌های تفسیر موضوعی قرآن کریم»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۶، ص ۲۹-۴۸.
۱۰. شریفی، صالحه؛ قائمی‌نیا، علیرضا؛ شریعتی، غلام‌محمد (۱۳۹۹)، «بررسی قواعد مشترک تفسیر قرآن به قرآن و نظریه میدان معنایی بر اساس روش علامه طباطبایی و ایزوتسو»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال هفدهم، شماره ۱، ص ۱۲۷-۱۵۸.
۱۱. شریفی، محمد؛ شاهرودی، محمدرضا (۱۳۹۵)، «پیامدهای اندیشه‌های اخباریان در حوزه پژوهش‌های قرآنی»، آموزه‌های قرآنی، شماره ۲۳، ص ۱۷۱-۱۹۰.
۱۲. صفره، حسین؛ معارف، مجید؛ پهلوان، منصور (۱۳۸۹)، «استنتاج قرآن»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و سوم، شماره ۱، ص ۱۳۹-۱۶۳.
۱۳. صفوی، سید محمدرضا (۱۳۸۵)، «خطاهایی در ترجمه‌های قرآن»، بینات، سال سیزدهم، شماره ۴۹ و ۵۰، ص ۲۳۰-۲۵۳.



۱۴. صفوی، محمدرضا (۱۳۸۶)، «مترجمان و آیات ارث»، ترجمان وحی، سال یازدهم، شماره ۲، ص ۴۵-۶۱.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۰)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طباطبایی، سیدهادی (۱۳۹۷)، حدیث نواندیشان دینی (یک نسل پس از عبدالکریم سروش)، تهران: کویر.
۱۷. کاظمی، محمد (۱۳۹۷)، «سهام سته و صاحبان آن در قرآن کریم»، نگاه؛ دوفصلنامه علمی-اطلاعرسانی مدرسه شهیدین، سال ششم، شماره ۱۱، ص ۱۲۷-۱۴۰.
۱۸. کریمی، مصطفی (۱۳۹۸)، «فرآیند نظریه‌پردازی قرآنی در حوزه تفسیر موضوعی»، مطالعات قرآن و حدیث، سال سیزدهم، شماره ۱، ص ۱۸۹-۲۱۷.
۱۹. کشیک‌نویس رضوی، سیدکمال؛ احمدوند، عباس؛ بیرقی، محمدرحیم (۱۳۹۶)، «تحولات سیاسی-اجتماعی جهان اسلام در سده‌های سیزدهم و چهاردهم هجری و تأثیر آن بر شکل‌گیری رویکردهای نوین به تفسیر قرآن»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، دوره دهم، شماره ۲۰، ص ۱۱۱-۱۲۶.
۲۰. گرایلی، محمدباقر؛ مبارز، نجمه (۱۴۰۱)، «زیبایی‌های تعابیر قرآنی در آیات ارث»، آرایه‌های ادبی قرآن، دوره اول، شماره ۱، ص ۱۰۷-۱۲۸.
۲۱. محمدحسینی، محمدجواد (۱۴۰۱)، «حساب الفرائض در آثار فقهی شیعه تا زمان شیخ بهائی»، تاریخ علم، دوره بیستم، شماره ۱، ص ۱۶۷-۱۹۶.
۲۲. مهریزی، مهدی (۱۳۹۰)، شخصیت و حقوق زن در اسلام، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. میرجلیلی، علی‌محمد؛ کلانتری خلیل‌آباد، عباس؛ شریفی، محمد (۱۳۹۱)، «تحلیلی بر دیدگاه تفسیری قرآن به قرآن علامه طباطبایی (ره)»، کتاب قیم، سال دوم، شماره ۷، ص ۵۳-۸۲.
۲۴. نجفی، روح‌الله (انتشار آنلاین چکیده: ۳۰ خرداد ۱۴۰۱)، «تحلیل نحوه تشریح ارث در قرآن با تکیه بر عرف مخاطبان»، مقالات آماده انتشار فصلنامه فقه و اصول.
۲۵. هاشمی، محمدعیسی (۱۴۰۰)، «بررسی طبقات ارث از دیدگاه فقه امامی و حنفی»، یافته‌های فقه قضایی، سال اول، شماره ۲، ص ۷۵-۹۸.
۲۶. هدایت، شهرام (۱۳۷۲)، «بحث درباره چند واژه قرآنی از دیدگاه زبان‌شناسی»، مترجم (ویژه مباحث قرآن)، سال سوم، شماره ۱۰، ص ۱۲۴-۱۵۱.
۲۷. یساقی، علی اصغر (۱۳۹۴)، «شبهات مبانی تفسیر موضوعی برون‌گرایانه و هرمنوتیک»، فقه و تاریخ تمدن، سال یازدهم، شماره ۴۳، ص ۱۰۳-۱۲۱.